

ساخت ارگتیو و فروپاشی آن در گویش کرمانجی خراسان

دکتر علی علیزاده^۱

محمد تقوی گلپان^۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۷

تاریخ تصویب: ۹۲/۹/۲۶

چکیده

گویش کرمانجی خراسانی یکی از گویشهای ایرانی شمال غربی است که به رغم همجواری با خیلی از زبانها مانند فارسی، ترکی، عربی، روسی، و ارمنی و از دست دادن برخی از ویژگیهای صرفی و نحوی خود، یکی از مهمترین مشخصه‌های تمایز دهنده صرفی و نحوی به نام نظام حالت‌دهی ارگتیو-مطلق را حفظ نموده است. این نوع نظام حالت‌دهی از جمله ویژگی‌هایی است که در برخی از گویشهای ایرانی (مانند کرمانجی، تالشی، تاتی و بلوچی و غیره) هنوز باقی مانده است در حالی که در برخی دیگر (مانند فارسی معاصر، کردی مرکزی و جنوبی، لری، مازندرانی، گیلکی و غیره)، به کلی از بین رفته است و جای خود را به انواع نظام‌های حالت‌دهی دیگر از جمله فاعلی-مفعولی داده است. در این تحقیقی ضمن بررسی انواع نظام‌های حالت نخست نظام حالت ارگتیو در گویش کرمانجی خراسانی بررسی و سپس با مراجعه به تعدادی از موارد فروپاشی و تبدیل آن به نظامهای دیگر خصوصاً نظام حالت دهی افقی نشان خواهیم داد که این گویش از نظام حالت ارگتیو گسسته برخوردار است..

واژگان کلیدی

گویش کرمانجی خراسانی، نظام حالت‌دهی ارگتیو-مطلق، نظام حالت‌دهی فاعلی-مفعولی، نظام حالت-دهی افقی

^۱دانشیار گروه زبان شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، ۰۹۱۵۳۱۱۳۸۴۸ alalizadeh@um.ac.ir
^۲ mohammadtaqavi@yahoo.com

گوش های ایرانی منابعی پر بار برای پژوهش های زبانی، ادبی، جامعه شناختی، مردم شناختی و تاریخی هستند. همچنین شناخت حوزه های استفاده از هر زبان برای افراد دو زبانه، برای برنامه ریزان فرهنگی و آموزشی این امکان را فراهم می آورد تا با در نظر گرفتن واقعیتها و وضعیت موجود فعلی، روشهای مناسبی را برای تعلیم و تربیت این افراد و رسیدن به اهداف فرهنگی و آموزشی کشور، تدوین نمایند. با توجه به اینکه گویش کرمانجی خراسان در زمره زبان های ایرانی قرار دارد و در بخش هایی از کشور ایران زبان اول مردم محسوب می شود، نیاز به انجام چنین پژوهشی بیش از پیش احساس می شود. در روزگار کنونی بسیاری از گویش های ایرانی خاموش شده اند و بسیاری دیگر رو به فراموشی نهاده و جای خود را به فارسی معاصر داده اند. در این میان، فن آوری نوین ارتباطات بر سرعت این روند افزوده است. پس جا دارد تا هر چه سریع تر در جهت شناسایی، ثبت، ضبط و توصیف گویش های ایرانی از جمله کرمانجی خراسان گامهایی برداشته شود.

کرمانجی به دلیل برخورداری از بیشترین گویشور (حدود بیست میلیون نفر) در میان سایر گویشهای کردی از مهمترین گویشهای زبان کردی محسوب می شود و در تقسیم بندی شرق شناسان به گروه شمال یا شمال غربی معروف است. گویشوران کرمانج در ارمنستان، آذربایجان، آسیای میانه، ترکیه، سوریه، شمال عراق، و در ایران، در نواحی غرب دریاچه ارومیه و شمال خراسان (بجنورد، اسفراین، شیروان، آشخانه، قوچان، درگز، کلات و...) پراکنده اند. طبق آمارهای غیر رسمی جمعیت کرمانجهای استان خراسان حدود ۸۰۰ هزار نفر است که در مناطقی از خراسان شمالی و در بخش هایی از شمال خراسان رضوی زندگی می کنند...

پاپلی یزدی (۱۳۶۲) معتقد است که تعداد معدودی از کردهای کرمانج قبل از دوره صفویه در خراسان بوده اند که از زمان شاه اسماعیل و شاه عباس جمعیت آنها افزایش یافته است. عضدی (۱۳۸۷: ۸-۹) نیز معتقد است مهاجرت قوم کرمانج به این منطقه در سه مرحله انجام گرفته است: "هجرت نخست در زمان حکومت خسرو انوشیروان ساسانی رخ داده است و هجرت دوم پس از شهادت حضرت علی (ع) است که طرفداران معاویه در جنوب ترکیه و شمال عراق به شیعیان کرد سخت گرفتند تا جایی که مجبور شدند

دیار خویش را ترک نمایند که نمونه بارز آن قیام ابومسلم خراسانی بر حکومت وقت میباشد. هجرت سوم زمان شاه اسماعیل صفوی صورت گرفته است. چون مراقبت از مرزهای شمال شرق ایران دشوار بوده است به این خاطر شاه اسماعیل گروهی از کرمانجهایی را که در غرب ایران می زیسته‌اند روانه مرزهای شمالی خراسان می‌کند. اکثر مورخین برای نشان دادن زمان مهاجرت ایل کرمانج به خراسان به این مرحله استناد می‌کنند. این در حالی است که قبل از این نیز ایل کرمانج در این منطقه بوده است. در کتاب "منم تیمور جهانگشا" و "سفرنامه کلاویخو" سفیر پادشاه اسپانیا به طور صریح به قدمت کرمانجهای خراسان اشاره شده که ۲۰۰ سال پیش از تشکیل سلسله دولت صفویه بوده است.^۱

۲- پیشینه مطالعات مربوط به نظام حالت در گویشهای ایرانی

نخستین مقاله‌ای که به موضوع حالت در زبانها و گویشهای ایرانی پرداخته است مربوط به کلباسی (۱۳۷۶) تحت عنوان "ارگتیو در گویشها و زبانهای ایرانی" است که در مجله زبان شناسی به چاپ رسیده است. کلباسی در این مقاله پس از پرداختن به ریشه و معنی اصطلاحی ارگتیو به نقل از لاینز^۱ (۱۹۸۶: ۳۵۲) به رده شناسی زبانها از نظر نشانه‌های فاعلی و مفعولی می‌پردازد و زبانها را از این نظر به پنج دسته (خنتی، فاعلی-مفعولی، ارگتیو-مطلق، سه‌گونه و گونه نادر) تقسیم و برای هر یک از آنها نمونه‌هایی از زبانهای مختلف ذکر می‌کند.

ساخت ارگتیو در گویش تاتی خلخال موضوع مقاله دیگری است که توسط رضایتی با همکاری سبزعلی-پور (۱۳۸۶) انجام شده است. آنها در این مقاله ابتدا حالت‌های فاعلی و غیر فاعلی اسامی و ضمائر را توصیف نموده‌اند، سپس جایگاه ناپایدار ضمائر متصل غیر فاعلی (وندهای ضمیری) در ساختمان جملاتی که ویژگی ارگتیو دارند را با مثالهای متعدد نشان داده‌اند و در پایان به تحلیل ساخت ارگتیو در این گویش از جهات مختلف پرداخته‌اند. به نظر آنان در گویش تاتی خلخال علاوه بر فعلهای ماضی متعدی برخی از فعلهای لازم نیز متأثر از ساخت ارگتیو هستند.

گویش تالشی نیز از دیگر گویش‌های ایرانی جدید است که در سالهای اخیر به جهت دارا بودن ویژگیهای منحصر به فرد از جمله ساخت ارگتیو مورد مطالعه افراد زیادی قرار گرفته است. رضایتی کیشه‌خاله (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان "ارگتیو در گویش تالشی" موضوع ارگتیو را در سه گونه عمده تالشی (تالشی شمالی، تالشی مرکزی و تالشی جنوبی) مورد بررسی قرار داده است و صورتهای مختلف آن را با مثالهای متعدد نشان داده است.

¹ Lyons

کورن^۱ (۲۰۰۵) نیز اخیراً در مقاله‌ای با عنوان "نشانداری موضوعها در ساختهای آمیخته و ارگتیو بلوچی" به توصیف زبانشناختی گویش بلوچی پرداخته است و به این نکته مهم اشاره نموده است که گویش بلوچی نیز به مانند دیگر گویشهای ایرانی جدید دارای ساخت مرکب ارگتیو-مطلق و فاعلی-مفعولی است.

غلامی و گوتینگن^۲ (۲۰۰۹) نیز در مقاله‌ای تحت عنوان "ساخت کنایی (ارگتیویتی) در باختری"، گویش باختری (از گویشهای ایرانی میانه در افغانستان) را از نظر نظام حالت‌دهی مورد مطالعه قرار داده‌اند. هدف آنان از نگارش این مقاله نشان دادن شکل‌های خاص ساخت کنایی در باختری است. در این مقاله مشخص شده است که این گویش نیز به مانند دیگر گویشهای ایرانی دارای نظام حالت‌دهی ارگتیو گسسته است که در این حالت از نظام مطابقه فعل با مفعول از نظر شخص و شمار بهره می‌برد.

دانش پژوه (۱۳۸۹) در فصل سوم کتاب "ارگتیو در زبان کردی" به بررسی ساخت ارگتیو در زبان کردی پرداخته و ضمیر و ویژگی‌های صرفی و نحوی گویش‌های مختلف کردی از جمله کرمانجی (شاخه شمالی گونه ارومیه‌ای) را بررسی نموده است. فصل نخست این کتاب به زبان کردی و گویش‌ها و گونه‌های این زبان اختصاص دارد و در آن ساخت ارگتیو و ویژگی‌های زبان‌های فاعلی-مفعولی تشریح شده است.

دبیرمقدم (۲۰۱۲) نیز طی مقاله‌ای به زبان انگلیسی با عنوان "رده‌شناسی زبانی: یک چشم‌انداز ایرانی" با جمع‌آوری داده‌هایی در مورد زبانهای ایرانی از جمله گونه‌های مختلف کردی (سورانی شاخه کردی مرکزی در سنندج، استان کردستان و کردی سلیمانیه عراق)، تالشی (گویش ایرانی شمال غربی در تالش، استان گیلان) و دوانی (گویش ایرانی جنوب غربی در شمال شرق کازرون، استان فارس) و تحلیل آنها از دیدگاه رده‌شناسی کامری^۳ (۱۹۷۸) نشان داده است که همه زبانهای ایرانی شدیداً از یک نظام مطابقه به عنوان یک پارامتر رده‌شناختی بهره می‌برند. او در این مقاله با اشاره به رده‌شناسی زبانی مورد نظر کامری نشان می‌دهد که نظام سه گونه (رده d) که در تعریف کامری فاعل، کنش گر و کنش پذیر (که در برخی منابع به جای آن از مفعول استفاده شده است) به طور متفاوتی نشاندار می‌شوند و رده (e) که هیچ نامی را برای آن ذکر نکرده است و در آن فاعل و عامل شبیه به هم و کنش پذیر به طور متفاوتی نشاندار می‌شوند در زبانهای ایرانی ذکر شده نظامهای پایدار و زایایی هستند. او همچنین در این مقاله به این نکته اشاره می‌کند که همه زبانهای ایرانی از یک نظام مطابقه قوی بهره می‌برند. و در نهایت به این نتیجه دست می‌یابد که زبانهای ایرانی به جز کردی کلهری به دو نوع تقسیم می‌شوند: ۱. فاعلی-مفعولی ۲. غیر فاعلی-مفعولی که نوع دوم تعدادی از احتمالات را شامل می‌شود: الف. نظام سه گونه ب. نظام دو گونه پ. نظام ارگتیو-مطلق

¹ Korn

² Gholami & Göttingen

³ Comrie

شجاعی (۲۰۰۵) نیز مطالعه جامعی درباره کرمانجی شمال غرب ایران (گیلان) انجام داده است. او تغییرات الگو و نظامهای حالت دهی را در این گویش مورد بررسی قرار داده است.

مطالعات مربوط به گویش کرمانجی خراسان از منظر نظام حالت دهی و مطالعات تطبیقی، تنها به یک پژوهش کارشناسی ارشد محدود می‌شود. ترقی (۱۳۷۹) در پژوهش کارشناسی ارشد خود به مقایسه لهجه کرمانجی خراسان با لهجه های دیگر زبان کردی (کرمانشاهی-مهابادی) پرداخته و برای اولین بار از منظر زبانشناسی مقابله‌ای، ساخت جمله در کرمانجی خراسانی را با دیگر گویشهای زبان کردی مورد مقایسه قرار داده است. او به طور گذرا و تنها در صفحات (۳۹-۳۵) ویژگیهای زبانهای فاعلی-مفعولی و همچنین ارگتیو-مطلق را بر می‌شمارد و با ذکر چند مثال به ساخت ارگتیو-مطلق و فاعلی-مفعولی در این گویشها می‌پردازد.

۳- تحول تاریخی نظام حالت در زبانهای ایرانی

از نظر نحوه نشاننداری موضوعهای اصلی فعل و همچنین از نظر رده شناسی زبان برخی چون کورزوا^۱ (۱۹۹۹: ۵۰۲) معتقدند که نظام حالت دهی غالب در زبان فرضی هند و اروپایی به عنوان نیای زبانهای ایرانی باستان از نوع فاعلی-مفعولی بوده است و به اعتقاد ویندفور (۱۹۹۵) به احتمال قوی این زبان در مراحل اولیه‌اش، نشاننداری حالت، جنس و شمار نداشته و یا اگر داشته در حد بسیار کمی بوده است و پایانه‌های حالت فقط به طور تدریجی و در طول زمان توسعه یافته‌اند.

دیکسون (۱۹۹۴: ۱۴) معتقد است همه زبانهای ایرانی جدید به طور کلی دارای یک نظام حالت‌دهی ارگتیو-گسسته می‌باشند به عبارت دیگر یک نظام حالت ترکیبی فاعلی-مفعولی و ارگتیو-مطلق. ساخت ارگتیو-مطلق فقط در جمله‌واره‌های وابسته به بن ماضی فعلهای متعدی دیده می‌شود و در بقیه ساختها حالت فاعلی-مفعولی حاکم است.

کامری (۲۰۰۹: ۴۳۹ و ۱۹۹۰: ۷۹) نیز به همه زبانهای ایرانی میانه و جدید ویژگیهای مشترکی اختصاص می‌دهد به عنوان مثال توالی واژگان بی‌نشان در همه آنها از نوع فعل پایانی و نظام زمانی همه آنها همواره بر اساس دو بن فعلی حال و گذشته است. از نظر او بن مضارع یا حال در ایرانی باستان مستقیماً میراث زبان فرضی هند و اروپایی است در صورتی که بن ماضی یا گذشته بر اساس یک صورت وصفی با پایانه فعلی "ta-" شکل گرفته است. این وجه وصفی یک رویکرد معلوم برای فعلهای لازم داشته اما در اصل در سیغه متعدی مجهول صرف می‌شده است. نمونه زیر از فارسی باستان نشان می‌دهد که این پایانه در افعال kart و hagma برای ساختن وجه وصفی مجهول بکار می‌رود.

^۱ Kurzová

1. hamiçiyā hagma-tā.
S:NOM V-ending

"شورشیان جمع شدند."

2. ima tya manā kar-ta-m.
A:GEN V-ending

"این همان چیزی است که توسط من انجام شد."

بکارگیری مجدد وجه وصفی ساخت مجهول به عنوان یک فعل معلوم در ساختهای متعدی باعث بوجود آمدن ساخت ارگتیو در زمان گذشته گردید. این نظام حالت دهی در زمان گذشته همچنان در تعدادی از زبانهای ایرانی جدید از قبیل بلوچی، تالشی، کرمانجی و غیره حفظ شده است اما در مجموع اکثر زبانهای ایرانی جدید مراحل گوناگونی در جهت فروپاشی نظام حالت ارگتیو-مطلق در زمان گذشته و حرکت به سمت نظام حالت فاعلی-مفعولی پشت سر گذاشته‌اند

اخیراً نیز هیگ (۲۰۰۸: ۲۵) نظام حالت اولیه ایرانی باستان در همه زمانها را هم از نظر حالت‌دهی و هم از نظر مطابقه، فاعلی-مفعولی معرفی کرده است. فاعل و عامل هر دو حالت صریح و با فعل مطابقت داشته-اند در حالی که مفعول با یک حالت خاص (غیر صریح) نشاندار شده است. او برای اثبات ادعای خود شواهدی از فارسی باستان و اوستایی ارائه می‌دهد:

3. Pasāva adam kāram frāišay-am bābirum.
A:NOM A:ACC V-ending

"بی درنگ یک سپاه را روانه بابل کردم."

4. Adam xšāyaθiya abav-am.
S:NOM V-ending

"من پادشاه شدم."

هیگ (همان) در ادامه می‌افزاید که این الگو در فارسی میانه حفظ شده است اما خیلی از زبانهای ایرانی جدید از الگویی به غیر از فاعلی-مفعولی پیروی می‌کنند. راسخ مهند (۱۳۸۸: ۱۶) نیز با ارائه همان شواهد نظام حالت فاعلی-مفعولی را در فارسی باستان مورد تاکید قرار می‌دهد.

اگر نظریه هیگ (۲۰۰۸: ۲۵) مبنی بر فاعلی-مفعولی بودن نظام حالت در ایرانی باستان را بپذیریم این سوال پیش می‌آید که منشا نظام حالت‌دهی ارگتیو-گسسته در برخی از زبانهای ایرانی جدید چیست؟ برای رسیدن به پاسخ این سوال نظریه برخی از زبان‌شناسان را به طور خلاصه بررسی خواهیم کرد:

به اعتقاد خیلی از زبان‌شناسان ریشه نظام حالت ارگتیو-مطلق در ساختهای گذشته متعدی در زبانهای ایرانی جدید، وجه وصفی (همراه با -ta-) ایرانی باستان است که وابسته به بن ماضی است. این ساخت از

دیدگاه خیلی از زبان شناسان، همچون اسکیرف^۱ (۱۹۸۵: ۲۱۸) ساخت "m.k"^۲ نامیده شده است. برخی چون بنونیسته^۳ (۱۹۵۲ و ۱۹۶۶) و ، اندرسون^۴ (۱۹۷۷: ۳۱۷-۳۶۳) این ساخت را یک ساخت ملکی معرفی می‌کنند. در حالی که افرادی چون باینون (۱۹۷۹)، پاینه^۵ (۱۹۸۰)، اسکیرف (۱۹۸۵: ۲۱۱-۲۲۷) و هریس و کمپل (۱۹۹۵: ۲۴۳-۲۴۴) با پیروی از کاردونا (۱۹۷۰: ۱-۱۲) اعلام کردند که این ساخت، یک ساخت مجهول است. از نظر پاینه (۱۹۹۸: ۵۵۶) تبدیل ساخت معلوم به مجهول و فروپاشی حالت اضافی و برایی و تبدیل آنها به یک حالت غیر صریح خاص منجر به تولید یک ساخت ارگتیو شده است که در آن عامل فعل مجهول (حالت اضافی) مجدداً به عنوان عامل فعل معلوم به صورت صریح و فاعل مجهول اولیه به عنوان مفعول در حالت غیر صریح به کار گرفته شده و دستگاه مطابقه فعلی به سمت مفعول گرایش پیدا کرده است. اسکیرف^۶ (۱۹۸۵: ۲۱۸) ویژگیهای ساخت مجهول "m.k" را چنین ذکر می‌کند: ۱. گزاره در این ساخت، شکلی از فعل با معنی مجهول است ۲. مفعول مستقیم در ساخت معلوم، فاعل دستوری در ساخت مجهول می‌شود ۳. فاعل دستوری ساخت معلوم اگر در ساخت مجهول ارائه شود، عامل می‌شود و معمولاً به وسیله یک تکواژ نشاندار می‌گردد. در این دیدگاه، ساخت کنایی باید در نتیجه انتقال ویژگیهای فاعل دستوری در ساختار مجهول به گروه اسمی عامل در ساخت متعدی پدید آمده باشد، که در نهایت این گروه عاملی، فاعل ساخت کنایی شده است.

هیگ (۲۰۰۸: ۲۶-۲۹) ساخت "m.k" را یک ساخت اضافی آزاد^۷ می‌داند که هسته آن یک شکل فعلی غیر صرفی یا وجه وصفی است. از نظر او این ساخت تشکیل شده از الف) یک گروه اسمی دارای حالت فاعلی ب) یک گروه اسمی عامل در حالت اضافی ج) یک وجه وصفی با نشانگر "ta-" بعد از بن فعلی "kar" به معنی انجام دادن است. او (همان: ۸۲-۸۶) با پیروی از بنونیسته (۱۹۵۲) منشا ساخت اضافی m.k را یک ساخت ملکی بیرونی^۸ "EPC" می‌داند. به اعتقاد او در این ساخت، مالک به شکل حالت اضافی (by me) نشاندار می‌شود و مالک چنین ساختی به عامل در ساخت اضافی "m.k" تبدیل شده و سپس به صورت ارگتیو در ایرانی میانه تجلی یافته تا اینکه به ایرانی جدید رسیده است.

۴- انواع نظامهای حالت‌دهی از منظر رده شناسی

یکی از انواع رده بندی زبانها تقسیم آنها بر مبنای آرایش سازه‌ای، مطابقه و حالت‌دهی است که موضوع اصلی پژوهش حاضر می‌باشد. زبانهای مختلف در روش آرایش موضوعهای یک فعل به لحاظ نحوی به

¹ Skjærø

² ima tya manā kar-ta-m.

³ Benveniste

⁴ Anderson

⁵ Payne

⁶ Skjærø

⁷ Free genitive structure

⁸ External possessive case

عنوان فاعل یا مفعول با هم فرق دارند. در خیلی از زبانها فاعل دارای حالت فاعلی در گروه اسمی است و با فعل صرفی از لحاظ شخص و شمار مطابقت می‌کند. اما در برخی دیگر از زبانها، فاعل به گونه‌ای دیگر نشاندار می‌شود و در همه زمانها با فعل مطابقت نمی‌کند. همچنین زبانهای مختلف از لحاظ نظام حالت دهی که موضوعهای اصلی فعل را نشاندار یا بی نشان می‌کند و شرایط نحوی و واژگانی حاکم بر حالات خاص با هم متفاوتند.

کامری (۱۹۷۸: ۳۳۲-۳۳۸) از دیدگاه رده شناسی و بر اساس نظام حالت‌دهی، و همچنین از نظر نظام مطابقت، زبانها را به ۵ دسته یا رده اصلی تقسیم می‌کند:

۱. خنثی^۱: زبانهایی که فاعل فعل لازم و عامل صورت یکسانی با مفعول دارند، در رده نظامهای خنثی قرار می‌گیرند. با این وجود این زبانها ممکن است به لحاظ نحوی در روش آرایش موضوعهای فعلی صریح (فاعلی) و موضوعهای غیر صریح (غیر فاعلی) با هم فرق داشته باشند. همچنین در خیلی از زبانها گروه اسمی که فاعل است و حالت فاعلی دارد با فعل از لحاظ شخص و شمار مطابقت می‌کند. بر اساس نظر نیکلاس^۲ (۱۹۹۲) فقط ۷ زبان در جهان و فقط در حوزه جغرافیایی جنوب شرقی آسیا از این نوع نظام حالت‌دهی (S=A=O) استفاده می‌کنند.

جدول ۱: تراز^۳ موضوعهای فعلی در نظام حالت‌دهی خنثی

| | |
|---|---|
| S | |
| A | O |

مثالهای (۷-۵) نمونه ای از این نوع نظام حالت‌دهی را نشان می‌دهند. همانگونه که در مثالها مشخص است، گروه اسمی از نظر صوری (ساختواری) هیچ نشانگر خاصی نپذیرفته است. این شرایط هنگامی در زبان انگلیسی حاکم است که موضوعهای فعلی اسم باشند، اما اگر موضوعهای فعلی ضمیر باشند شرایط دیگری در زبان انگلیسی بوجود می‌آید که در بخش بعدی به آن پرداخته خواهد شد.

5. The bus is coming.

S

6. The bus hit the boy.

A

7. I saw the bus.

O

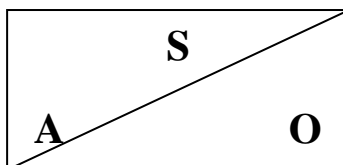
¹ Neutral

² Nichols

³ Alignment (اصطلاحی که زبانشناسانی چون هیگ (۲۰۰۴، ۲۰۰۸) برای تشریح نظام حالت‌دهی در زبانهای ایرانی خصوصاً زبان کردی بکار برده - Alignment اند.)

۲. فاعلی-مفعولی^۱: در این دسته از زبانها فاعل فعل لازم و عامل به یک صورت و مفعول به صورتی دیگر نشاندار می‌شوند. مطالعات نیکلاس (۱۹۹۲) در باب این موضوع نشان می‌دهد که فقط ۹۳ زبان دنیا که حوزه جغرافیایی آنها تقریباً در همه جهان پراکنده است از این نوع نظام حالت‌دهی (S=A≠O) بهره می‌برند. انگلیسی، اگر موضوعهای فعلی آن ضمیر باشند نمونه‌ای از این نوع نظام حالت‌دهی محسوب می‌شود چراکه فاعل و عامل به یک شکل و مفعول به شکلی دیگر نشاندار می‌شوند.

جدول ۲: تراز موضوعهای فعلی در نظام حالت‌دهی فاعلی-مفعولی



8. He came.
S

9. He will see him/The boy.
A O

۳. ارگتیو-مطلق^۲: به الگوی دستوری اشاره دارد که در آن فاعل یک فعل لازم و مفعول به یک روش و عامل به روشی دیگر نشاندار می‌شوند (دیکسون ۱۹۹۴: ۱) به عبارتی دیگر در این نظام حالت‌دهی فاعل فعل لازم و مفعول دارای صورت یکسان و بی‌نشان و عامل به صورت متفاوتی نشاندار می‌شود (S=O≠A). چنین انگاره یا الگویی^۳ از نظر ام سی گریگر (۲۰۰۹) فقط در سطح ساختوازی وجود دارد اما از نظر کامری (۱۹۷۸: ۳۳۲) می‌توان همه الگوهای حالت‌دهی را در سطح نحوی (مطابقه) نیز مشاهده نمود. مطالعات ام سی گریگر^۴ (۲۰۰۹) نشان می‌دهد که حدود یک پنجم زبانهای دنیا از این الگو پیروی می‌کنند.

زبانهای ارگتیو بر دو دسته اند: الف) ارگتیو کامل: فاعل فعل متعدی در این زبانها، در تمامی زمانها نشاندار و فاعل فعل لازم و مفعول نیز در تمامی زمانها بی‌نشان است. زبان دیربال^۵ و قفقازی^۶ نمونه‌ای از اینگونه زبانها هستند (دیکسون ۱۹۹۴: ۱۰). ب) ارگتیو گسسته (ناقص). هولمر^۷ (۲۰۰۱) ساخت کنایی گسسته را نظامی می‌داند که در آن، دو الگوی متفاوت ارگتیو-مطلق و همچنین فاعلی-مفعولی، بسته به

¹ Nominative-Accusative

² Ergative-Absolutive

³ Alignment

⁴ McGregor

⁵ Dyrbal

⁶ Queensland

⁷ Holmer

یک یا چند عامل جایگزین یکدیگر می‌شوند. از دید او این دو الگو به عنوان تصویر یکدیگر عمل می‌کنند و می‌توانند در کنار هم و همزمان در یک زبان مشخص وجود داشته باشند. به عبارت دیگر ارگتیو گسسته حالتی ترکیبی از دو نظام حالت دهی صرفی-نحوی است که در زمان حال فاعل و عامل به صورت صریح و مفعول به صورت غیر صریح نشاندار و در زمان گذشته فاعل و مفعول به صورت صریح و عامل به صورت غیر صریح نشاندار می‌شود و از نظر شخص و شمار و جنس، مطابقه مفعول با فعل وجود دارد. دیکسون (۱۹۹۴: ۱۴) نظام حالت‌دهی در برخی زبانهای ایرانی را، نیمه ارگتیو یا به اصطلاح خودش از نوع ارگتیو-گسسته^۱ می‌داند به دلیل اینکه فقط در ساخت متعدی زمان گذشته دارای الگوی ارگتیو-مطلق است و در بقیه ساختها از الگوهای حالت‌دهی دیگر از جمله فاعلی-مفعولی پیروی می‌کنند.

مطالعات نیکلاس (۱۹۹۴) نشان می‌دهد که حدود ۲۸ زبان دنیا در حوزه‌های جغرافیایی فقجاز، جنوب آسیا، اقیانوسیه، آمریکا و استرالیا دارای نظام حالت‌دهی ارگتیو کامل و ۲۱ زبان دنیا نیز در حوزه جغرافیایی قاره آمریکا از نوع ارگتیو گسسته هستند. بر اساس مطالعات دیکسون (۱۹۹۴: ۱۰) دیربال نمونه‌ای از زبانهای ارگتیو کامل است:

10. numa banaga-n^u.

S:ABS

"پدر برگشت."

11. numa yabu-ngu bura-n.

O:ABS A:ERG

"مادر پدر را دید."

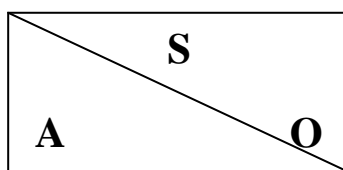
12. Yabu numa-gu bura-n.

O:ABS A:ERG

"پدر مادر را دید."

همانگونه که در مثالهای فوق دیده می‌شود گروه اسمی "numa" به معنی "پدر" در جایگاه فاعل و مفعول دارای حالت مطلق یا بی نشان و در جایگاه عامل دارای حالت ارگتیو و نشان دار است. این نظام در همه زمانهای حال، گذشته و آینده در زبان دیربال حاکم است. اما در برخی زبانها این نوع نظام حالت‌دهی به صورت گسسته و فقط در زمان گذشته حاکم است و در بقیه زمانها از نظام حالت‌دهی فاعلی-مفعولی تبعیت می‌کند.

جدول ۳: تراز موضوعهای فعلی در نظام حالت‌دهی ارگتیو-مطلق



¹ Split-ergative

۴. سه گونه^۱: این نوع نظام در زبانهای بکار می‌رود که در آنها فاعل فعل لازم، عامل و مفعول هر کدام به شکل متفاوتی نشاندار می‌شوند.

مطالعات نیکلاس (۱۹۹۲) نشان می‌دهد که در کل جهان، فقط یک زبان در استرالیا از این نظام حالت-دهی (S≠A≠O) استفاده می‌کنند. اما دیکسون (۱۹۷۲: ۵۳) بدون ارائه آمار بخصوصی در این زمینه معتقد است که برخی از زبانها، این نوع نظام حالت دهی را فقط برای تعداد محدودی از گروههای اسمی بکار می‌برند. او با ارائه مثالی از زبان دیربال، نشان می‌دهد که ضمیر استفهامی در این زبان دارای شکل‌های متمایزی برای فاعل فعل لازم (wan^ya)، عامل (wan^yd^yu) و مفعول یا (wan^yuna) است اما این موضوع در مورد گروههای اسمی دیگر صادق نیست. کیپل^۲ (۱۹۶۹: ۳۶-۵۴) هم با توجه به داده‌های جمع‌آوری شده از زبان موتو^۳ از زبانهای گینه نو نشان داده است که در این زبان حرف اضافه "na" بعد از فاعل، "ese" یعنی بعد از عامل می‌آید و مفعول یا کنش پذیر بدون هیچ نشانگری باقی می‌ماند بنابراین باید گفت که این زبان از نوع سه گونه است:

13. Mero-na e ginim.

S

"پسر ایستاده است."

14. More-ese aniani e heni-gu.

A O

"پسر غذا را به من داد."

کامری (۱۹۸۷: ۳۳۷-۳۳۴) براین ادعا خط بطلان کشید و معتقد است که این زبان از نوع سه گونه نیست چراکه حرف اضافه "ese" بعد از عامل اختیاری است و شرایط رخداد حرف اضافه "na" بعد از فاعل مبهم و پیچیده است و از یک گویش به گویشی دیگر متفاوت است با این حال او با فراهم آوردن مثالهایی از زبانهای مختلف به این نکته اکتفا می‌کند که نظام رده شناختی زبانی سه گونه با سه نشانگر صرفی متفاوت یک گونه نادر در میان همه زبانهای جهان محسوب می‌شود. لازم به ذکر است که در برخی منابع از جمله هسپل مٹ (۲۰۰۵) از این نوع نظام با عنوان فعال^۴ نیز یاد شده است.

جدول ۴: تراز موضوعهای فعلی در نظام حالت‌دهی سه گونه

| | |
|----------|----------|
| S | |
| A | O |

¹ Tripartite

² Capell

³ Motu

⁴ Active

۵. افقی^۱: در این دسته از زبانها عامل و مفعول به صورت یکسان ولی فاعل فعل لازم به صورت متفاوت نشاندار می‌شوند ($S \neq A = O$)^۲. هسپل مٹ (۲۰۰۵) این نوع نظام حالت‌دهی را به همراه نظام حالت‌دهی سه گونه، از گونه‌های نادر در زبانهای دنیا می‌داند و کامری (۱۹۸۷: ۳۳۴) نیز معتقد است که هیچ شاهدهی از این نوع زبانها در دنیا وجود ندارد. با این حال دبیر مقدم (۲۰۱۲) این دو نظام حالت‌دهی (سه گونه و افقی) را در زبانهای ایرانی نظامهای پایدار و زایایی معرفی می‌کند. او در توجیه این نظر مدعی است که این نظام در نتیجه تحول زبانهای ایرانی از نظام حالت ارگتیو-مطلق به نظام فاعلی-مفعولی بوجود آمده است.

جدول ۵: تراز موضوعهای فعلی در نظام حالت‌دهی افقی

| | |
|----------|----------|
| S | |
| A | O |

۵- نظام حالت‌دهی در گویش کرمانجی

گویش کرمانجی برای نشان دادن حالت دستوری هر یک از موضوعهای اصلی فعل که به شکل گروه اسمی و یا ضمیر بکار می‌روند از روش ساختوازی به صورت محدود بهره می‌برد اما از روش نحوی به طور گسترده‌ای استفاده می‌کند. به عبارت دیگر گروه‌های اسمی و ضمائر از نظر ساختوازی دارای حالت دوگانه (صریح در برابر غیر صریح) هستند، ویژگی که این گویش از زبان ایرانی باستان به ارث برده است. بنابراین در موقعیتهای بی‌نشان می‌توان از طریق شکل ساختوازی هر یک از گروه‌های اسمی یا ضمائر، به نقش یا حالت دستوری آنها پی برد. اما در موقعیتهای گفتمانی نشاندار که تحت تاثیر عوامل مختلف درون زبانی (قلب، مبتدا سازی و غیره) و برون زبانی (همجواری با زبانهای دیگر از قبیل فارسی یا ترکی) قرار گرفته است حالت دوگانه اسمی و ضمائر در برخی یا همه جایگاههای موضوعی فعل از بین می‌رود و شکل ساختوازی آنها به صورت خنثی تبدیل می‌شود.

^۱ Horizontal

^۲ لازم به ذکر است که نام افقی برای این نوع نظام حالت‌دهی از طرف کامری انتخاب نشده است بلکه این عنوان بر اساس تقسیم بندی هسپل مٹ (۲۰۰۵) صورت است.

با توجه به اینکه نظام حالت دهی بنیادین در گویش کرمانجی به صورت ترکیبی از نظامهای حالت دهی "فاعلی-مفعولی" و "ارگتیو-مطلق" می باشد. بنابراین در ادامه برای نشان دادن این رابطه به برخی از ویژگیهای نظام فاعلی-مفعولی و همچنین ارگتیو-مطلق در گویش کرمانجی مختصر اشاراتی می شود:

۱-۵- ویژگی های نظام فاعلی-مفعولی در گویش کرمانجی

گویش کرمانجی خراسان در ساختهای فاعلی-مفعولی دارای ویژگی هایی است که می توان به شزح زیر خلاصه نمود:

-فاعل فعل لازم در همه زمانها و فاعل فعل متعدی (عامل) در زمان حال و آینده برای گروههای اسمی و همچنین ضمائر دارای شکلهای یکسان و بی نشان و بنابراین دارای حالت فاعلی هستند.

15. xəzān ža sar ?asp'i da-kav-ə.
S:NOM PREFIX+INTR.PRS:3SG

"بچه از اسب می افتد."

16. xəzān ža mə da-t'ərs-i.
A:NOM PREFIX+INTR.PST:3SG

"بچه از من می ترسد."

17. xəzān k'evr d-āviž-ə.
A:NOM TR.PRS:3SG

"بچه سنگ را می اندازد."

در مثالهای (۱۵-۱۷)، گروه اسمی "xəzān" به معنی "بچه"، سوم شخص مفرد، در جایگاههای فاعل فعل لازم زمان حال، فاعل فعل لازم زمان گذشته و فاعل (عامل) فعل متعدی زمان حال صورتهای یکسان و بی نشان دارد، بنابراین دارای حالت فاعلی است.

18. ?az la vərə ?a-sak'ən-əm.
S:NOM PREFIX+INTR.PRS:1SG

"من اینجا می ایستم."

19. ?az zū ža xawe holəst-im.
A:NOM INTR.PST:1SG

"من زود بیدار شدم."

20. ?az nin da-p'ež-əm.
A:NOM PREFIX+TR.PRS:1SG

"من در حال پختن نان هستم."

در مثالهای (۱۸-۲۰) ضمیر اول شخص مفرد "?az" به معنی "من" جایگاههای فاعل فعل لازم زمان حال، فاعل فعل لازم زمان گذشته و فاعل (عامل) فعل متعدی زمان حال صورتهای یکسان و بی نشان دارد، بنابراین دارای حالت فاعلی است.

-فاعل فعل لازم و مفعول فعل متعدی در زمان حال و آینده برای گروه های اسمی و همچنین ضمائر دارای شکلهای متفاوتند. به عبارتی دیگر فاعل فعل لازم بی نشان و مفعول نشاندار خواهد بود.

21. žənək' ?a-gir-i.

S:NOM PREFIX+INTR.PRS:3SG

"زن در حال گریه کردن است."

22. žənək' mər-ø.

S:NOM INTR.PST:3SG

"زن مرد."

23. K'ačək žənək'-e ?a-k'ož-ø.

A:NOM O:ACC PREFIX+TR.PRS:1SG

"دختر زن را می کشد."

در مثالهای (۲۱-۲۲) گروه اسمی "žənək'" به معنی "زن" به عنوان فاعل فعلهای لازم در زمانهای حال و گذشته یکسان و بی نشان، بنابراین دارای حالت فاعلی است. اما در مثال (۲۳) گروه اسمی "žənək'" به عنوان مفعول فعل متعدی در زمان حال با نشانگر "e-" از فاعل متمایز و نشاندار شده است بنابراین دارای حالت مفعولی است.

24. ?am rādakav-əne.

S:NOM PREFIX+INTR.PRS:1PL

"ما داریم می خوابیم."

25. ?am rākat-əne.

S:NOM INTR.PST:1SG

"ما خوابیدیم."

26. ?aw ma ?a-wastin-ə.

A:NOM O:ACC PREFIX+TR.PRS:3SG

"او من را خسته می کند."

27. ?am wi ?a-wastin-əne.

A:NOM O:ACC PREFIX+TR.PRS:3SG

"ما او را خسته می کنیم."

در مثالهای (۲۴-۲۵) ضمیر اول شخص جمع "?am" به معنی "من" به عنوان فاعل فعل لازم در زمان حال و گذشته یکسان و بی نشان و در نتیجه دارای حالت فاعلی است، در حالی که همین ضمیر در در

مثال (۲۶) به عنوان مفعول زمان حال دارای صورت متفاوت و نشاندار "ma" است. بنابراین دارای حالت مفعولی است.

- فعل از نظر شخص و شمار با فاعل فعل لازم در همه زمانها و فاعل فعل متعدی (عامل) در زمان حال و آینده مطابقت می‌نماید (برای توضیحات بیشتر به بخش قبل، روش مطابقت فاعلی-مفعولی در گویش کرمانجی مراجعه شود). در هر یک از مثالهای (۲۸-۳۰) با تغییر فاعل فعل لازم و عامل از اول شخص مفرد به صیغگان بعدی پایانه فعلی نیز از آن پیروی و با آن مطابقت نموده است.

28. ?az wi ?a-bāxšîn-əm.
A.1SG:NOM O:ACC PREFIX+PRS+1SG

"من او را خواهم بخشید."

29. T'o wi ?a-bāxšîn-i.
A.2SG:NOM O:ACC PREFIX+PRS+2SG

"شما او را خواهید بخشید."

30. ?aw wi ?a-bāxšîn-ə.
A.3SG:NOM O:ACC PREFIX+PRS+3SG

"او او را خواهد بخشید."

با توجه به اینکه ریشه فعل در همه مثالهای فوق متعدی و مضارع است، با این وجود ویژگیهای ذکر شده در مثالهای فوق در مورد ساختهای لازم زمان حال و گذشته نیز صادق است و فعل از لحاظ شخص و شمار با فاعل مطابقت می‌نماید. در مثالهای زیر مطابقت فاعل و فعل لازم مشخص است:

31. ?az ža māl warkat-/wardakav-əm.
S.1SG:NOM PST / PRS + 1SG

"من خانه را ترک کردم/ترک می‌کنم."

32. T'o ža māl warkat-/wardakav-i.
S.2SG:NOM PST / PRS +2SG

"شما خانه را ترک کردید/ترک می‌کنید."

33. ?aw ža māl warkat-ø/wardakav-ə.
S.3SG:NOM PST / PRS+ 3SG

"او خانه را ترک کرد/ترک می‌کند."

۲-۵- ویژگی های نظام ارگتیو-مطلق در گویش کرمانجی

همانگونه که در بخشهای قبلی گفته شد، گویش کرمانجی از نظر رده شناسی در رده زبانهای نیمه ارگتیو یا گسسته قرار دارد. یعنی فقط در ساختهای متعدی زمان گذشته ویژگیهای نظام ارگتیو مطلق را داراست و در بقیه ساختها از ویژگیهای نظام فاعلی-مفعولی پیروی میکند. ویژگیهای نظام ارگتیو-مطلق در گویش کرمانجی به شرح زیر است:

-فاعل فعل متعدی(عامل) و مفعول در زمان گذشته برای گروههای اسمی و همچنین دارای شکلهای متفاوت هستند. به عبارت دیگر عامل نشاندار و دارای حالت ارگتیو و مفعول بی نشان و دارای حالت مطلق است.

33. merək' hāt-ø.

S.3SG:NOM PST+3SG

"مرد آمد."

34. ?awnā hāt'-ən.

S.3PL:NOM PST+3PL

"آنها آمدند."

35. merək'-e ?awnā giyānd-ən.

A.3SG:ERG O.3PL:ABS PST+3PL

"مرد آنها را برد."

36. Wān merək' giyānd-ø.

A.3PL:ERG O.3SG:ABS PST+1SG

"آنها مرد را بردند."

در مثالهای (۳۳-۳۶) گروه اسمی "merək'" به معنی "مرد" در جایگاه فاعل فعل لازم بی نشان و برخوردار از حالت فاعلی است و در جایگاه عامل و در اول جمله متعدی، نشاندار بنابراین دارای حالت ارگتیو است در حالی که در جایگاه مفعول قبل از فعل متعدی زمان گذشته نیز بی نشان و دارای حالت مطلق است. این ویژگی در مورد ضمیر نیز صدق می کند. ضمیر سوم شخص جمع "?awnā" در جایگاه فاعل فعل لازم بی نشان و دارای حالت فاعلی است و در جایگاه عامل نشاندار و دارای حالت ارگتیو است. در جایگاه مفعول زمان گذشته نیز بی نشان و دارای حالت مطلق است.

-فعل متعدی در زمان گذشته از نظر شخص و شمار به جای مطابقت با فاعل از مفعول آینده پیروی می نماید (برای توضیحات بیشتر به بخش قبل، روش مطابقت ارگتیو-مطلق در گویش کرمانجی مراجعه شود). در هر یک از مثالهای (۳۷-۴۲) با تغییر عامل پایانه فعلی ثابت می ماند اما با تغییر مفعول به صیغگان بعدی پایانه فعلی نیز از آن پیروی می کند.

37. Hassan-e ?az ?āvit-əm.

A.3SG:ERG O.1SG PST+1SG
"حسن مرا را انداخت."

38. Hassan-e t'o ?āvit-i.
A.3SG:ERG O.2SG PST+2SG
"حسن تو را انداخت."

39. Hassan-e ?aw ?āvit-∅.
A.3SG:ERG O.3SG PST+3SG
"حسن او را انداخت."

40. Hassan-e ?am ?āvit-əne.
A.3SG:ERG O.1PL PST+1PL
"حسن ما را انداخت."

41. Hassan-e hūn ?āvit-ən.
A.3SG:ERG O.2PL PST+2PL
"حسن شما را انداخت."

42. Hassan-e ?awna ?āvit-ən.
A.3SG:ERG O.3PL PST+3PL
"حسن آنها را انداخت."

در هریک از مثالهای (۳۷-۴۲) با تغییر مفعول پایانه فعلی نیز به تبع آن تغییر کرده است در حالی که در مثالهای (۴۳-۴۸) به رغم تغییر عامل پایانه فعلی همچنان از مفعول پیروی نموده است.

43. Mən Hassan ?āvit-∅.
A.1SG:ERG O.3SG PST+3SG
"من حسن را انداختم."

44. T'a Hassan ?āvit-∅.
A.2SG:ERG O.3SG PST+3SG
"تو حسن را انداختی."

45. Wi Hassan ?āvit-∅.
A.3SG:ERG O.3SG PST+3SG
"او حسن را انداخت."

46. Ma Hassan ?āvit-∅.
A.1PL:ERG O.3SG PST+3SG
"ما حسن را انداختیم."

47. Wa Hassan ?āvit-∅.

A.2PL:ERG O.3SG PST+3SG
"شما حسن را انداختید."

48. Wān Hassan ?āvit-ø.
A.3PL:ERG O.3SG PST+3SG
"آنها حسن را انداختند."

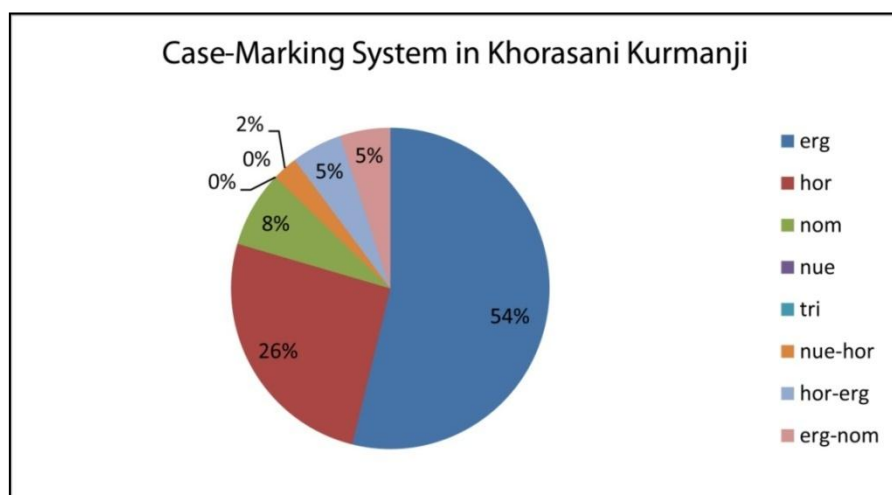
۳-۵- فروپاشی ساخت ارگتیو در گویش کرمانجی

تغییر زبان و فروپاشی یکی از عناصر موجود آن، تحت تاثیر عوامل زیادی قرار دارد. این عوامل می تواند به دو دسته برون زبانی و درون زبانی تقسیم شود. عوامل و شرایط مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر محیط می تواند روش استفاده از ساختهای موجود در یک زبان را تحت تاثیر قرار دهد.

علاوه بر این، انزوای اجتماعی یا جغرافیایی یک گروه از گروه دیگر در یک جامعه زبانی، اغلب منجر به واگرایی در روشهایی می شود که عبارات و جمله ها را می سازند. مهاجرت تاریخی کرمانجهای خراسان در دوره های مختلف تاریخی از شمال غربی به شمال شرقی ایران به واگرایی بیشتر از ساختهای قدیمی تر شده است. فروپاشی ساخت ارگتیو در گویش کرمانجی خراسان یکی از نشانه های تغییر گویش کرمانجی خراسان است. یکی از عوامل مهم این تغییر تمایل گویشوران کرمانج به استفاده از ساختارهای جدید به جای ساختارهای قدیمی و سازگار نمودن آنها با الگوهای ساختوازی و نحوی قبلی است. به عبارتی دیگر نظام حالت کنایی ترجمه شود در گویش کرمانجی خراسانی به دلیل تاثیرپذیری از زبانها و گویشهای همجوار در معرض فروپاشی است و به رغم آنکه نظام حالت بنیادین در ساخت جملات آن به صورت ترکیبی از ساختهای ارگتیو-مطلق و فاعلی-مفعولی است با این حال در برخی از موقعیتهای گفتگویی و با توجه به داده های جمع آوری شده از میان گویشوران کرمانج توسط نگارندگان پژوهش حاضر، به دلیل تاثیر پذیری از زبانها و گویشهای همجوار و در نتیجه فروپاشی نظام حالت ارگتیو-مطلق و حرکت به سمت نظام فاعلی-مفعولی نظام حالت دهی افقی در گویش کرمانجی بوجود آمده و به طور طبیعی در میان برخی از گویشوران کرمانج و همچنین در میان کسانی که گویش کرمانجی برای آنان به عنوان زبان دوم محسوب می شود مورد استفاده قرار می گیرد.

نمونه های بدست آمده از میان حدود ۱۰۰ نفر از کرمانج زبانهای شهر نشین نشان داد که علاوه بر ساخت ارگتیو در ساختهای متعددی زمان گذشته، الگوهای دیگری نیز از قبیل افقی، فاعلی-مفعولی، سه گونه، خنثی، و حتی نادر در گویش کرمانجی خراسان دیده می شود. تفسیر داده ها می تواند نشان دهنده یک تغییر یا فروپاشی در نتیجه یک انتقال از نظام حالت دهی نیمه ارگتیو به فاعلی-مفعولی کامل باشد. نتیجه تفسیر داده ها به صورت یک نمودار در شکل ۴ نشان داده است که فقط ۵۴٪ گویشوران کرمانج در خراسان از ساخت ارگتیو-مطلق استفاده می کنند این در حالی است که بقیه گویشوران از دیگر ساختهای

موجود حالت دهی بهره برده اند. نکته جالب توجه در این آمار این است که میزان استفاده از ساخت افقی در میان گویشوران کرمانج حدود ۲۶٪ است که حد فاصل بین ساخت ارگتیو و فاعلی را نشان می دهد. این بدان معنی است که انتقال از ساخت ارگتیو به ساخت فاعلی به تدریج و مرحله ای صورت می گیرد اتفاقی که در زبان فارسی از فارسی باستان به میانه و سپس به فارسی معاصر نیز افتاده است.



شکل ۴: نظام حالت دهی در کرمانجی خراسان

در مثالهای زیر تبدیل وضعیت ارگتیو به نظام حالت افقی در این گویش مشهود است.

49. ?az t'ərs-im.

S.1SG:NOM PST:1SG

"من ترسیدم."

50. Wi ?az tərsānd-əm.

A.3SG:ERG OI.SG:ABS PST:1SG

"او مرا ترساند."

51. Mən ?aw t'ərsānd-ø.

A.1SG:ERG O.1SG:ABS PST:3SG

"من او را ترساندم."

همانگونه که در مثالهای (۴۹-۵۱) دیده می شود هم نظام حالت دهی و هم نظام مطابقت فاعلی حاکم بر آنها از نوع ارگتیو-مطلق است. ضمیر اول شخص مفرد "?az" به عنوان فاعل در ساخت لازم بی نشان و با فعل مطابقت می کند و در ساخت متعدی به عنوان عامل نشاندار و به عنوان مفعول به مانند فاعل فعل لازم بی نشان و با فعل مطابقت می کند. بنابراین ساخت بی نشان این جملات در گویش کرمانجی، ساخت ارگتیو-گسسته است اما در موقعیتهای نشاندار، موقعیتهایی که زبان تحت تاثیر عوامل مختلف درونی و برونی مختلف قرار گرفته است، ساخت جملات از نظر نشاننداری حالت و همچنین نظام مطابقت به ساخت افقی تبدیل می شود به عبارت دیگر فاعل در ساخت لازم حالت صریح یا بی نشان و با فعل مطابقت می

کند در حالی که مفعول در ساخت متعدی زمان گذشته، بر خلاف ساخت اولیه، به مانند عامل، نشاندار یا غیر صریح می شود و دیگر با فعل مطابقت نمی کند. بنابراین ساخت نشاندار حاکم در این جملات هم از نظر نشانداری و هم از نظر مطابقه افقی است یعنی عامل و مفعول به یک صورت و به صورت غیر صریح و فاعل به صورتی متفاوت و صریح بیان می شود. از نظر مطابقه نیز فقط در ساخت لازم مطابقه فعل با فاعل برقرار است و در ساخت متعدی مطابقه فعلی با هیچ یک از موضوعهای فعلی وجود ندارد و کاملاً خنثی است.

52. ?az t'ərs-im.
S.ISG:DIR PST:ISG

"من ترسیدم."

53. Wi mən tərsānd-ø.
A.3SG:OBL O.I.SG:ABS PST:ISG

"او مرا ترساند."

54. Mən wi t'ərsānd-ø.
A.ISG:OBL O.I.SG:ABS PST:3SG

"من او را ترساندم."

همانگونه که در مثال (۵۳) مشخص است ضمیر اول شخص مفرد "?az" در جایگاه مفعول نشاندار و به صورت غیر صریح "mən" در آمده است و از نظر مطابقه نیز حالت مطابقه ارگتیو-مطلق فعلی را از دست داده و خنثی شده است در این صورت فعل بی نشان می ماند و با هیچ یک از موضوعهای فعلی مطابقت نمی کند. به این ساخت از نظر نشانداری حالت و مطابقه فعلی ساخت افقی می گویند.

۶- نتیجه گیری

گوش کرمانجی از نظر نشانداری حالت در ساختهای بی نشان، از یک نظام حالت دوگانه صریح در برابر غیر صریح برخوردار است، ویژگی ای که از زبان ایرانی باستان به ارث برده است. به عبارت دیگر در زمان حال گروههای اسمی که در جایگاه فاعل و عامل قرار دارند دارای حالت صریح یا بی نشان و گروههای اسمی که در جایگاه مفعول قرار دارند حالت غیر صریح و نشاندار دارند. به این الگو در رده شناسی زبانی نظام حالت دهی فاعلی-مفعولی گویند. این حالتهای دوگانه در ساختهای متعدی زمان گذشته متفاوت است و بر خلاف ساختهای زمان حال این مفعول است که در حالت صریح و بی نشان قرار دارد و در عوض عامل دارای حالت غیر صریح و نشاندار است. در رده شناسی زبانی این ویژگی را ارگتیو-مطلق می نامند. به عبارت دیگر عامل دارای حالت ارگتیو و مفعول دارای حالت مطلق و کاملاً بی نشان است. به

دلیل اینکه الگوی نشاننداری حالت در گویش کرمانجی به صورت ترکیبی از نظام حالت دهی فاعلی-مفعولی و ارگتیو-مطلق است به این خاطر از نظر رده شناسی در رده زبانهای نیمه ارگتیو یا گسسته قرار دارد ویژگی که در خیلی از زبانهای ایرانی قابل مشاهده است.

موضوع نشاننداری حالت در گویش کرمانجی در موقعیتهای گفتمانی نشاندار کاملاً متفاوت است. و گرایش کامل به سمت نشاننداری حالت فاعلی-مفعولی دارد اما این تغییر به صورت کاملاً تدریجی اتفاق می افتد، به عبارت دیگر قبل از اینکه ساختهای متعدی زمان گذشته به صورت فاعلی-مفعولی تبدیل شوند از نوعی الگوی افقی پیروی می کنند. در الگوی افقی عامل و مفعول به یک شکل و فاعل به شکل دیگر نشاندار می شوند. اما در الگوی فاعلی-مفعولی فاعل و عامل به یک شکل و مفعول به شکلی دیگر نشاندار می شوند. در الگوی ارگتیو-مطلق نیز فاعل و مفعول به یک شکل و عامل به شکلی دیگر نشاندار می شوند. هر سه این نظامها در الگوی نشاننداری گویش کرمانجی قابل مشاهده است بنابراین برای پیش بینی نقش و حالت هر یک از موضوعهای فعلی از این طریق نیاز به بررسی چند بعدی نشاننداری حالت در گویش کرمانجی ضروری می نماید.

۷- فهرست منابع

- پاپلی یزدی، محمد حسین. (۱۳۶۲). مختصری درباره کوچ نشینان شمال خراسان. نشریه زبان و ادبیات: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. ۳-۴: ۵۶۱-۵۸۰.
- ترقی اوغاز، حسنعلی. (۱۳۷۹). مقایسه لهجه کرمانجی خراسان با لهجه های دیگر زبان کردی (کرمانشاهی-مهابادی). پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد.
- توحیدی، کلیم الله. (۱۳۶۴). حرکت تاریخی کرد به خراسان. جلد ۲. ف: بی نا.
- دانش پژوه، فاطمه. (۱۳۸۹). ارگتیو در زبان کردی. تهران: داستان.
- راسخ مهند، محمد. (۱۳۸۸). گفتارهایی در نحو. تهران: نشر مرکز.
- رضایتی کیشه خاله، محرم. (۱۳۸۴). ارگتیو در گویش تالشی. مجله زبان شناسی. ۳۹: ۱۲۶-۱۱۳.
- رضایتی کیشه خاله، محرم و جهان دوست، سبزعلی پور. (۱۳۸۶). ساخت ارگتیو در گویش تاتی خلخال. مجله ادب پژوهی. ۱(۱): ۸۹-۱۰۵.
- عضدی، احمد. (۱۳۸۷). فرهنگ و لغت نامه کرمانجی. بجنورد: عضدی.
- کلباسی، ایران. (۱۳۷۶). ارگتیو در گویشها و زبانهای ایرانی. مجله زبان شناسی. ۵(۲): ۸۷-۷۰.

Anderson, S. (1977). On Mechanisms by which Languages Become Ergative. In Charles LI (ed.): *Mechanisms of Syntactic Change*. Texas: University of Texas. 317–363.

Benveniste, É. (1952). La construction passive du parfait. *BSL*. 48: 52-62.

----- (1966) *Problèmes de linguistique générale*. Paris: Gallimard.

Bynon, T. (1979). The ergative construction in Kurdish. *Bulletin of Oriental and African Studies*. 42: 211-224.

Cardona, G. (1970). The Indo-Iranian Construction *mana (mama) krtam*. In: *Language*. 46: 1–12.

Comrie, B. (1978). *Ergativity*. In W. Lehmann (ed.), *Syntactic Typology*. Sussex: The Harvester PRSs.

----- (1987). Ergativity. In W. P. Lehmann (Ed.), *Syntactic typology: Studies in the phonology of language*. Austin: University of Texas PRSs. 329-394.

----- (1990). *The Major Languages of South Asia, the Middle East and Africa*. New York:Routledge.

----- (2009). *The World's Major Languages*. New York: Routledge.

----- (2001). Typology and the history of language. *Aspect of typology and universals*, ed. Walter Bisang. 21-35. Berlin: Akademie. Cited on p.321.

Dabir-Moghaddam, M. (2012). Linguistic Typology: An Iranian Perspective. *Journal of Universal Language*. 13(1): 31-70.

Dixon, R. M. W . (1972). *The Dyirbal language of North Queensland*. Cambridge: Cambridge University.

----- (1994). *Ergativity*. Cambridge: Cambridge University PRSs.

Farudi, A., and Toosarvandani, M .(2005). The Loss of Ergativity in Dari Modal Verbs. In McNay, Anna, *Oxford Working Papers in Linguistics, Philology & Phonetics*. 149–160.

Gholami, S., & Göttingen. (2009). Ergativity in Bactrian. *Orientalia Suecana*. 58: 132–141.

Haig, G. (2008). *Alignment Change in Iranian Languages: A Construction Grammar Approach*. Berlin: Mouton de Gruyter.

----- (2004). *Alignment in Kurdish: A diachronic perspective*. Unpublished Habilitationsschrift: Philosophische Fakultät der Christian-Albrechts-Universität zu Kiel.

Harris, A and Campbell, L. (1995). *Historical syntax in cross-linguistics perspective*. Cambridge: Cambridge University Press.

Haspelmath, M. (2005). *Coordination in Shopen*, Timothy (editor). *Language Typology and Linguistic Description*. Cambridge: Cambridge University Press.

Holmér, A. (2001). The ergativity parameter. *Lund University, Dept. of Linguistics Working Papers* 48 :101–113.

Korn, A. (2009). Marking of arguments in Balochi ergative and mixed constructions. In Simin Karimi, Vida Samiian & Donald Stilo (eds.) *Aspects of Iranian Linguistics*. 249-276. Newcastle upon Tyne (UK): Cambridge Scholars Publishing.

Kurzová, H. (1999). Syntax in the Indo-European morphosyntactic type. *Language change and typological variation: In Honor of Winfred P. Lehmann on the occasion of his 83rd birthday. Vol. II: Grammatical universals and typology*, ed. Carol Justus and Edgar Polomé, 501–520. Washington: Institute for the Study of Man.

Lyons, J. (1968). *Introduction to theoretical linguistics*. Cambridge, England: Cambridge University.

McGregor, W. B. (2009). Typology of Ergativity. *Language and Linguistics Compass*. 3 : 480–508.

Nichols, J. (1992). *Language Diversity in Time and Space*. Chicago: Chicago university Press.

Payne, J. (1980). The decay of Ergativity in Pamir Languages. *Lingua*. 51: 147-186.

Shojai, B. (2005). The Kurdish of Gilan. *Unpublished manuscript, based on an MA-thesis at the Department of Asian and African Languages, Uppsala University*. 204-254.

Skjarvø, P. O. (1985). Remarks on the Persian Verbal System. In: *Münchener Studien zur Sprachwissenschaft*. 45: 211–227.

Windfuhr, G. (1995). Cases in Iranian languages and dialects. *Encyclopedia Iranica*. Costa Mesa: Mazda. 5: 25–37.

Abstract

Khorasani Kurmanji is one of the northwestern Iranian dialects that despite the proximity of many languages including Persian, Turkish, Arabic, Russian, and Armenian and loss of some morphological and syntactic features, has maintained one of the most distinguishing morphological and syntactic characteristics called ergative-abslutive case marking system. The initial state of this system includes the features that still remain in some Iranian dialects (such as Kurmanji, Talysh, Tati and Baluchi, etc.) while in others (such as the contemporary Persian, Central and South Kurdish, Lory, Mazandarani, Gilaki, etc.), is gone completely and replaced with other types of case-marking systems, including nominative-accusative. In this study, ergative-absolutive case marking system in Khorasani Kurmanji dialect is checked at first, then the decays and the things fall into other systems especially horizontal case are mentioned.

Keywords:

Khorasani Kurmanji dialect, ergative-absolutive case system, nominative-accusative system, horizontal system.